

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۷ شهرالمشیه ۱۴۸

۲ اکتبر ۱۹۹۱

'ANDALIB

7200 Leslie Street

Thornhill, ON L3T 2A1

Canada

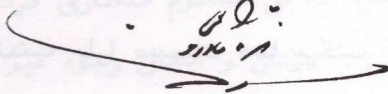
دامت تائیداتها

هیئت مجله تحریریه مجله عدلیب

عطف به مکتوب مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۹۱ صادره از طرف دارالانشاء معهد اعلی خطاب به جناب غصن الله کاشانی که سوادی از آن برای آن هیئت مجله ارسال گشته پضمیمه نسخه موثقی از متن بیانات شفاهی جمال قدم را که بواسیله جناب نبیل اعظم زرنندی اقتباس و ثبت گردیده و به "پنج کنز" اشتهار یافته ارسال میدارد تا در صورت اقتضاء آن را در یکی از شماره‌های آینده مجله عدلیب درج فرمایند.

با تقدیم تحیات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم



ضمیمه دارد

CC جناب غصن الله کاشانی علیه بهاء الله

صورت " پنج کنز " که جناب نبیل زرنندی در دارالسلام بغداد

از بیانات جمال اقدس ابهی اقتباس کرده اند

است که دوستان شما چون در حضور حاضرند از عوالم دیگر با آنها فرمایش میفرمایند و از ماها بغیر از سوق و سرایه چیزی نمی پرسید ، گویا ما را قابل نیدانید و مقصودش آن بود که این اشخاص که از لباس و ثروت و از دانش و معرفت عاریند از چیست که بر ما با این غنا و ذکاء مقدمند.

کنز اول - یومی از ایام جمال ملک علام در بیرونی بیت اعظم دارالسلام مشی میفرمودند در حالی که بعضی از شاهزادگان ایران که در آن ارض ساکن بودند به محضر مبارک وارد شدند و جمال قدم در کمال ملاطفت بتفقد احوال آنها پرداختند و از امورات دارجه آن ارض از ایشان استفسار فرمودند. یکی از آنها معروض داشت که چگونه

جمال قدم در جواب فرمودند، آیا میدانید که چه نوع اشخاص قابل استماع کلام من و از واردین باین محضر و مقام میباشند ؟ بگویم تا بدانید. اگر شخصی را در فضای بی پایانی که جهاتش محدود بحدتی نباشد حاضر نمایند و در سمت یمین آن فضای بی پایان جمیع عزتها و لذتها و راحتها و حشمتها و سلطنتهای دائمه صافیة غیر مکذره موجود باشد و در طرف یسار جمیع بلاها و شدتها و المها و نقمتها و فقرها و مشقتهای عظیمه دائمه مهیا باشد و آن شخص را ندای روح الامین من لدن ربّ العالمین مخاطب سازد که اگر طرف یمین را با جمیع آنچه در اوست از لذائذ باقیه بر طرف یسار اختیار نمائی ذره از قدر و منزلت تو عندالله کم نمیشود و اگر سمت یسار را با آنچه در اوست از شدائد بیشمار بر یمین اختیار نمائی يك ذره شأن و مقدار و مقام تو لدی العزیز المختار افزون نمیشود ، در آن حین اگر آن شخص در کمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب یسار را بر یمین اختیار نماید آن وقت قابل حضور در این محضر و لایق این کلمات اعظم و اکبر است . در این مقام از لسان عظمت نازل ، خطاباً للسالکین :

گر خیال جان همی هستت بدل اینجا میا  
 ور نثار جان و دل داری بیا و هم بیار  
 رسم ره اینست اگر وصل بهاء داری طلب  
 گر نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار  
 و هم در این مقام ورقاء هوپه در ریاض قصیده  
 مبارکه ورقائیّه مترنم است ؛  
 رَجَوْتَ بظنك وصلی هیهات لم یکن  
 بذاك جری شرط ان وَفَّيْتَ تَوَقَّتْ

فشربُ بلاءِ الدهر من كلِّ كأسٍ  
 و سقى دماءِ القهر عن دم مهجّة  
 قطع الرجا عن مسنّ كلِّ راحةٍ  
 و قمع القضا عن طمع كلِّ حاجةٍ  
 سفك الدما في مذهب العشق واجب  
 و حرق الحشا في الحبّ من اول بيعتی  
 يقظ اللیالی من لدغ كلِّ ملدغٍ  
 و شتم التوالی فی كلِّ یومه  
 و من سنتی سمّ الردی كشریة  
 و عن ملتی قهر القضاء كشفقة  
 خلّ دعوی الحبّ او فأرض بما جرى  
 كذاك جرى الامر فی فرض سنتی  
 و هم در این مقام میفرمایند که اگر نفسی خود را در دریای خون شناور نبیند و ادعای حبّ مرا نماید از صدق بی بهره و بی نصیب است .

**کنز ثانی** - بعد از اتمام بیان اول مالک الملل و سلطان العلل بهمان سائل سابق الذکر فرمودند که آیا میدانید من از آمدن به این عالم و اظهار امر خود در میان امم چه مقصود دارم ؟ بگویم تا بدانید : آمده ام که در این عالم پر آرایش که بالکلیه از ظلم ظالمین و خیانت خائنین باب آسایش بر تمام وجود مسدود است بحول الله و قوته چنان عدل و صیانت و امانت و دیانتی در کلّ آفاق جاری و ساری و ظاهر و باهر نمایم که اگر یکی از پرده نشینان خلف حجاب که پرتو جمالش آفتاب را بذره در حساب نیارد و در شنون حسن و جمال بی عدل و مثال باشد بجمیع جواهر های گرانبها و زینتهای خارج از تعداد اولی النهی مزین



و بی سحاب از خلف حجاب بیرون آید و تنها بی رقیب و حسیب از مشرق ابداع تا مغرب اختراع سفر نماید و در هر دیاری دیار و در هر اقلیمی سیاح و سیار شود امانت و دیانت و عدل و انصاف و فقدان خیانت و دنانت و ظلم و اعتساف بدرجه ای رسد که نه یک دست تعدی و طمع بذیل ثروت او دراز شود و نه یک نظر خیانت و شقا و شهوت و هوی بجمال عصمت او باز گردد تا بعد از سیر جمیع دیار با قلب بی غبار و وجه پراستبشار بمحلّ و موطن خود راجع شود. بعد فرمودند بحول الله عالم را بهمین نوع خواهم نمود و این باب اعظم را برو چه کلّ امم خواهم گشود. در این مقام است که از قلم اعلی نازل شده فسوف تری الارض جنّة الابهی .

**کنز ثالث -** لسان عظمت در مقام خلوص نیات و پاکی اعمال از کلّ جهات و بودن نفوس خالصاً لوجه الله و ناظراً الی شطر الله غنیاً بغناه عتا سواه باین مثال که از زلال سلسال رحیق مختوم اناء عصمت و عظمت و جلالست، تشنگان بادیة صدق و صفا را ریتان نمود و کلّ وجود را مخاطب ساخته، فرمود که اگر یک نفس غنی که غنای او بالاتر از اندازه احصاء و تعداد عباد باشد با یک شخص فقیری که فقر و مسکنتش مانند غنا و ثروت این شخص غنی در منتهی درجه باشد و این شخص غنی بمرور ایام در انعام و احسان و اکرام آن فقیر چنان جهد و مبالغه نماید که او را مانند ابتدای حال خود غنی و خود را چون ابتدای حال او فقیر سازد و پس از آن، از قضایای اتفاقیه این شخص غنی سابق مقروض و بسبب وجهی قلیل

گرفتار گردد و از ادای آن دین اظهار عجز نماید و در میان چهارسوق و معبر عامّ بسیاست و ضرب و تعذیب او قیام نمایند که تا آن وجه حصول نرسد علاجی برای استخلاص او متصور نگردد و در این مابین آن شخص فقیر اول که بسبب این اول غنی آفاق شده بر این شخص گرفتار مبتلا گذر نماید و نظر این گرفتار مبتلا به رفیق خود بیفتد و در قلبش خطور نماید که ایکاش آن رفیق من نظر بآن احسانهائی که باو نموده ام مرا از این بلیّه نجات دهد. بمحض خطور این خیال که من به او احسان نموده ام جمیع اعمالش از درجه قبول هبوط نماید و از فوز رضا محروم و از حقیقت انسانیت محجوب ماند و نیز اگر آن شخص غنی ثانی که بدولت آن مدیون مبتلا، بآن درجه از غنا رسیده در دلش خطور نماید که خوبست که بسبب محبتهای بی اتنهائی که بمن نموده از این شدت خلاصش سازم و بقیّه عمر براحتش پردازم این شخص نیز بواسطه این خیال که بازای انعام و محبت او خلاصش نموده نه بصرف انسانیت از کاس خلوص بی بهره ماند و رخت خود را با این همه غنا بوادی مذلت و مسکنت ابدی کشاند مگر آنکه عمل آن غنی اول در کلّ آن احسانهائی که کرد محض انسانیت خالصاً لوجه الله باشد و عمل آن غنی آخر نیز لله و فی الله بدون ملاحظه سابق و لاحق . إنّما نطمعکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لاشکوراً خواند.

سبحان الله پرواز طیر قدم در چه فضا و اعمال این یک مشت عدم از روی چه هوس و هوی . گذشت آن زمانیکه بکلمتین شهادتین شخص از موحدین و مؤمنین شمرده میشد، زمانی آمد که



جمال قدم بر عرش اعظم منادياً الى من في العالم  
میفرمایند که ای سالک سالک و ای عارف عارف و  
ای عاشق عاشق و ای واصل واصل ،  
تا نگردد در تو اوصافش عیان

خویش را در هجر و گمراهی بدان  
از عطایا یا الله حقّ صدق ستر الله ، ساعیم نما فی  
الله ، خالصاً لوجه الله ، ناطقاً بذكر الله ، قائماً  
بحب الله . جامع صفات کن . آئینه ذات کن ،  
عبد بحت بات کن ، کویک نجات کن ، یار نکته  
دانت کن ، مشرق حیات کن ، خادماً لخلق الله .

کنز رابع - لسان عزّت باین کلمه تامّه مبارکه  
ناطق که اگر امت اسلام بدو کلمه از کلام ملک علام  
عامل میشدند کلّ بهدایت کبری مهتدی میشدند  
و بسر منزل قبول و بزم وصول فائز و واصل  
میشدند و باین همه امراض روحانی و اغراض  
نفسانی مبتلا نمیشدند که قرّه عیون انبیاء و نور  
دو دیده سید یثرب و بطحاء را بر دار زنند و  
خود را از متبعین احمد مختار دانند و باسم قائم  
موعود قیام نمایند و هیکل مطهر منیرش را هدف  
سهام سازند. رتّا افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ و  
انت خیر الفاتحین . و آن دو کلمه مبارکه این است  
: « یا ایّها الذّین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع  
الصّادقین و لاتکوننّ مع الذّین قاسین قلوبهم عن  
ذکر الله » و هم در این مقام لسان عظمت ناطق  
که اگر سه مجلس با نفسی معاشرت نمودید و از  
شما در او اثری ظاهر نشد البته اجتناب نمائید که  
از او در شما اثر ظاهر خواهد شد و هم در این  
مقام مولی الانام ناطق که اگر نفسی شامه و ذائقه

صحيح و سالم داشته باشد بمحض آنکه شخص  
متذکری به منزلش وارد شود هوا را معطر یابد و  
طعم طعام و شراب را لذیذ و خوشگوار و بهجت  
افزا ادراک نماید و برعکس اگر شخص غافل یابد  
شود هوا را متبدل و طعم اطعمه و اشربه را متغیر  
یابد نستعید بالله عن شرّ الغافلین . قوله عزّ ذکره  
« مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافتت اشارت  
دست و دل هر دو بردار »

کنز خامس - چون جمال قدم باب بهجت و

بشارت بر وجه اهل انشاء گشوده باین کلمه عظمی  
متکلم گردید که من برای جوهر گیری باین عالم  
آمده ام اگر ذرّه جوهر در حجری موجود و آن  
حجر در خلف ابهر سبعمه باشد تا آن جوهر را از  
او اخذ ننمایم دست بر نیذارم قوله تعالی :

« حقّ جلّ جلاله از برای جوهر معانی از معدن  
انسانی در هر عصری امینی فرستاد » .

الهی با این فقر و مسکنت از کنوز مکنونه ات دم  
میزنم محروم منما و به اعمالی که شایسته ایام تست  
مؤیدم فرما انک سمیع مجیب .

